

متن پیاده سازی شده جلسه صد و یکم سال دوم درس خارج اصول فقه 27 خرداد 1402

صفحات 189 و 190 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

اقسام دخل شيء في المأمور به و عويصه الجزء المستحب و حلها

بحث در مورد بیان و حلّ عويصه جزء یا شرط مستحب برای واجب بود. مطالبی از مرحوم آخوند نقل شد که ایشان اقسام دخیلات در مأموریه را به چهار قسم تقسیم کردند. قبل از ادامه بحث گذشته ابتداء لازم است دو نکته عرض شود.

نکته اول

بعضی از فضلاء بحث بیان کردند (شما) در شبهات موضوعیه بدون شک و تردید استصحاب را جاری کردید و حکم به فساد معامله فرمودید، در حالی که اگر ما اصل صحت را از ظواهر حال مسلم بشماریم که عادتاً امر بعیدی نیست نباید در تقدیم اصل صحت بر استصحاب تردید کرد. علاوه بر اشکال فوق با اشکال مرحوم سید یزدی مواجه هستیم که با اجرای استصحاب در موارد شک، مورد برای اصل صحت باقی نمی ماند، چون همیشه در همه جا حالت سابقه عدم نقل و انتقال جاری است.

خلاصه سؤال این است که در شبهات موضوعیه در معاملات آیا اصل استصحاب (فساد) جاری است یا اصل صحت حال مسلم؟

جواب: اولاً توجه داشته باشید که اصالة الصحة در جایی جاری می شود که شخص عمل را انجام داده است منتهی در صحت آن شک دارد. لذا ما در مورد اصالة الفساد در معاملات خیلی اوقات در اصل معامله شک داریم، مثلاً نمی داند آیا این جنس را فروخته است یا اینکه آیا آن را خریده یا اینکه به نحو امانت در دست او است. بعلاوه اصالة الصحة برای جایی است که طرف توجه داشته است اما بعضی اوقات چنین است که شخص در مورد معامله چیزی را شنیده مثل اینکه نباید غرر در معامله باشد، منتهی نمی داند آیا معامله او آن موقع غرری داشته است، یعنی اصلاً توجه به نفی غرر نداشته است. لذا اصالة الصحة در جایی جاری است که شخص توجه دارد ولی نمی داند آیا توجه کرده است، مثلاً نحوه وضوء و انجام دادن غسل را می داند ولی نمی داند آیا به نحو صحیح وضوء یا غسل را انجام داده است که می-گویند در هنگام وضوء گرفتن ذکر بوده است اما اگر تازه مسأله را یاد می گیرد ولی الان نمی داند آیا اتفاقاً آن را مراعات کرده است، در این صورت اصالة الصحة جاری نیست.

نکته دوم

در بحث گذشته عبارتی از مرحوم آخوند بیان شد که در مورد برگشت ضمائیر آن تردیدی شد. مطلب این است که گاهی اوقات یک عملی مستحب (مثل قنوت) در ظرف مثلاً نماز است اما چنین نیست که اگر همانطور که در حالت غیر نماز هستیم قنوت را انجام دهیم مستحب باشد.

عبارت متن (صفحه 189): ثم إنّه ربما يكون الشيء (مثل قنوت) ممّا يُندَب إليه (که به آن دعوت می شویم) فيه (در مأموریه) بلا دخل له اصلاً (ولی آن شیء که قنوت باشد دخالتی ندارد) لا شرطاً و لا شرطاً في حقیقته و لا في خصوصيته و تشخصه (که قسم سوم باشد، یعنی در خصوصیت و تشخص واجب دخالتی ندارد) بل له دخل ظرفاً في مطلوبيته (بلکه برای مأموریه به عنوان ظرف دخالت در مطلوبیت آن شیء است). لذا در این عبارت باید در قسم چهارم، دخل را خود مأموریه حساب کنید و نه چیز دیگری در مأموریه.

آراء اصولی در حلّ عويصه

در اینجا سه رأی وارد شده است:

رأی اول. انکار، یعنی بعضی از علماء قائل شدند که جزء و شرط مستحب معنا ندارد، یعنی اگر جزء یا شرط واجب است پس آن هم واجب است، لذا مواردی مانند قنوت، اذان و اقامه و خواندن نماز در مسجد مطلوبات نفسی در نماز هستند.

رأی دوم (مرحوم خوئی). اینکه بگوئیم قنوت مستحب نفسی در نماز است و نماز ظرف آن است چنین نیست، بلکه اینجا مستحب ما خود قنوت نیست لذا تطبیق طبیعت مأموریه بر واجد القنوت است، مثلاً یک دفعه کسی مأموراً به را بدون قنوت انتخاب می کند اما شخص دیگری نماز را با قنوت تطبیق می دهد، در اینجا این تطبیق دادن مستحب است.

یا مثلاً کسی نماز فرادی می خواند و شخص دیگری نماز با جماعت می خواند، اینجا نمی گوئیم نماز جماعت مستحب است بلکه نماز واجب است ولی تطبیق نماز بر طبیعت واجد به جماعت مستحب است.

عبارت مرحوم خوئی این است: ما هو خارج عن طبیعی الواجب فلا یکون جزئه و لا قیده و لکنه من خصوصیات الفرد و یوجب مزیه فیہ و ذلك كعنوان الجماعة و المسجد و القنوت و نحو ذلك؛ یعنی این فرد را (مثل نماز) وقتی واجد این خصوصیت می شود بالا می برد و وقتی فاقد آن است پایین می آورد (بر خلاف رأی اول که بیان می کرد این چیزی در نماز است و طبیعت نماز بالا یا پایین نمی آید). البته این تطبیقش است که نماز را مزیت می بخشد.

بعد ایشان برای تأیید این نظر به سراغ ادله می روند به اینکه ادله همین را دلالت می کند، مثلاً در روایت آمده است «أَنَّ الصَّلَاةَ فَرِيضَةٌ وَ الْجَمَاعَةُ مُسْتَحَبَّةٌ» و این به معنای این نیست که نماز جماعت مستحب است بلکه مراد این است که نماز جماعت چون واجد خصوصیات جماعت می شود تطبیق آن مستحب می شود.

بنابراین مرحوم خوئی در اینجا قائل به مستحب نفسی و جزء مستحب برای واجب نیستند (چون مبتلی به عویصه است) بلکه به چیزی به نام تطبیق قائل می شوند، مثلاً «تطبیق الصلاة علی صلاة الجماعة» یا «تطبیق الصلاة علی القنوت» یا تطبیق الصلاة علی الاذان و الاقامة»، لذا این تطبیق مستحب می شود و چیزی هم به نام جزء مستحب پیدا نمی شود تا تناقض ایجاد شود.

رأی سوم (مرحوم روحانی). راه اول یعنی اینکه مستحب نفسی در واجب باشد معنا ندارد و باطل است. در مورد راه دوم نه اینکه آن را قبول نداشته باشند منتهی می فرمایند راه دیگری هم داریم که از آن بهتر است و با لسان ادله سازگارتر است؛ به عبارتی راه دوم را متعین نمی بینند و بلکه در آخر آن را غیر اولی می بینند و راه مستقلی ارائه می دهند که لازمه آن این است که شرط و جزء مستحب را قبول دارند.

عبارت متن (صفحه 191): الالتزام بالجزء و الشرط المستحبین من دون توجیههما و تأویلهما إلی شیء آخر (که راه اول باشد) و من دون التزام بشیء من العویصه المشار إلیها.

مرحوم صاحب منتقی می فرمایند ما یک امر وجوبی داریم که به نماز تعلق گرفته است و یک امر استحبابی با قید خصوصیت داریم، یعنی نماز با قنوت یا نماز با جماعت. در اینجا مسلماً این نماز نمی تواند هم واجب و هم مستحب باشد. لذا از آن امر واجب به نماز و امر مستحب با خصوصیت، یک امر وجوبی مؤکد منقذ می شود که در نتیجه نماز واجب با قنوت به دست می آید.

حالا در اینجا دو راه در دست داریم: راه اول همان راهی است که مرحوم خوئی بیان کردند به اینکه امر استحبابی به تطبیق طبیعت بر فرد خاص تعلق گرفته است. اما راه دوم این است که بگوئیم یک امر وجوبی مؤکد به طبیعت واجد تعلق گرفته است و دیگر بحث تطبیق به میان نمی آید، و لا محذور فی هذا الاخير بل هو الثابت فی التکوینات.

اتفاقاً اگر به سراغ تکوین برویم گاهی ما را از تشریح دور می کند اما گاهی مقرب به ذهن هم است، مثلاً می خواهید سوپ را آماده کنید که این یک اجزاء و قدر متیقنی دارد ولی اگر مقداری گوشت در آن باشد آن را بهتر تمایل دارید، اما نه اینکه یک درخواست مستحب و یک درخواست واجب باشد، بلکه اینجا در نفس خودتان نسبت به سوپ با گوشت تمایلی پیدا می شود که این مؤکد نسبت به سوپ غیر واجد گوشت است.

حالا اگر نصوص را هم نگاه کنید همین چیزی را که بیان کردیم اشاره می کند، چون بنا بر بیان مرحوم خوئی دیگر قنوت از اجزاء نماز نبود بلکه تطبیق مستحب بود، ولی در اینجا خودش مستحب است: ففی ما نحن فیہ حیث یظهر من الادله ان مثل القنوت و نحوه من اجزاء الصلاة.

لذا از مزیت های راه سوم این است که اگر خود قنوت مصلحت دارد باید خودش مستحب باشد و نه اینکه تطبیق نماز بر فرد واجد قنوت مستحب باشد. فیکون مقتضی ذلك اعتبار مصلحة القنوت بمصلحة الصلاة، بحيث تتفاوت مصلحة الصلاة بوجود القنوت و عدمه. و لذا رابطه قنوت با نماز، رابطه ظرف و مظلوف نیست بلکه رابطه جزء و کلّ است، و با این بیان دیگر نیاز نیست مطلوب در مطلوب ایجاد کنیم و یک امر مستقلى با آثاری که دارد در آن تصور کنیم.

بنابراین مرحوم صاحب منتقى ابتداء می فرمایند این دو تا راه وجود دارد و هیچ اولویتی برای راه اول که تطبیق باشد بر راه دوم نیست بلکه اولویت با راه دوم است، چون اگر در واقع خود قنوت مصلحت دارد باید خود قنوت مستحب باشد و به همین خاطر باید بود و نبود قنوت در نماز دخالت داشته باشد. اگر در ادله هم نگاه کنید می بینید که ظرف و مظلوف یا چیزی به نام تطبیق ایجاد نکرده است بلکه بیان کرده است این جزء مستحب است.

در عبارت مرحوم خوئی اگر توجه کنید واقعه این است که اجزائش بهم ربطی ندارد، لذا وقتی می فرمایند «أن الصلاة فريضة و الجماعة مستحبة» یعنی تطبیق نماز بر جماعت مستحب است، و حال آنکه آنچه در روایت بیان می شود این است که جماعت مستحب است.

الحمد لله رب العالمين